

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(ترجمه)

تنها دولت خلافت است که می‌تواند جلو طمع و قلدری بی‌مهاری آمریکا را در جهان بگیرد

آیا بعد از آن که آمریکا آن‌ها را فریب داد و با تکبر و گستاخی، به تنهایی سرزمین‌شان را هدف قرار داد و همراه با دست‌پرورده‌اش، رژیم یهود بر آن حمله کرد تا آن را از هم بپاشد و پایه‌های قدرتش را در هم بشکند، اکنون رهبران نظام ایران تازه به یاد آورده‌اند که امتی دارند؛ امتی که جمعیتش سراسر جهان را پُر کرده است؟ و امروز آمده‌اند تا برای همین امت بگویند که موقف بعضی حکومت‌ها با سخن رسول الله صلی الله علیه و سلم در تضاد است که فرمودند:

«مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»

ترجمه: هر کس فریاد کمک‌خواهی مسلمانی را بشنود و به دادش نرسد، از جمله مسلمانان نیست.

پس اینان کجا بودند آن روزی که مسلمانان در گوشه‌وکنار سرزمین‌های اسلامی زیر حمله کفار استعمارگر و ظلم حکام‌شان فریاد استغاثه سر می‌دادند؟ آیا همین‌ها نبودند که بعضی از بزرگان‌شان بی‌شرمانه و آشکارا گفتند که اگر نظام‌شان نمی‌بود، آمریکا نمی‌توانست عراق و افغانستان را اشغال کند، چرا که این امر در راستای منافع آن‌ها بود؟ و همین رویکرد بود که راه را برای آمریکا باز کرد تا بر جهان مسلط شود و دیگر هیچ رقیب واقعی‌ای را نبیند که جلو طمع‌ورز هایش را بگیرد.

با وجود این حقیقت روشن، این نظام‌ها چه نظام‌های (سنی) و چه نظام ایران (شیعی) کدامیک را بر دیگری ترجیح می‌دهند، حال آن‌که همه آن‌ها امت را از جنایات آمریکا و همپیمانان اروپایی‌اش و رژیم یهود در سرزمین‌های اسلامی منحرف ساخته‌اند و اکنون با برجسته‌کردن جنایات نظام ایران در سوریه و عراق، یا جنایات نظام سعودی در یمن و امارات در سودان، افکار عمومی را به سمت دیگری می‌کشاند؟

اگر نظام ایران، که تحقق منافع منطقه‌ای خود را به خدمت‌گذاری در سیاست‌های آمریکا در منطقه گره زده بود، امروز - هر چند دیر - به فریب آمریکا و بی‌وفایی آن پی برده است، پس چرا نظام‌هایی مورد سرزنش قرار نمی‌گیرند که به‌سوی جنگ علیه آن کشانده می‌شوند؛ نظام‌هایی که سیاست‌های خود را بر این بنا نهاده‌اند که همچون سگ شکاری آمریکا عمل کنند، در حالی که همه آن‌ها در فهرست برنامه‌های تجزیه، خلع سلاح، تضعیف، و در نهایت تسلط کامل بر تمام مقدرات‌شان قرار گرفته‌اند؟

امریکا، پس از طی مراحل طولانی برنامه‌ریزی و اجرا - که در جریان آن اتحاد شوروی را در پی یک جنگ سرد سرنگون ساخت و نفوذ بریتانیا و اروپا را در بیشتر سرزمین‌های اسلامی پایان داد- دیگر وجود دولتی را که در مدارش می‌چرخید و دست بلند آن در اجرای طرح‌هایش در عراق، افغانستان، سوریه، یمن و لبنان بود، قابل تحمل ندید؛ بلکه آن را مانعی در برابر تحقق اهداف خود تلقی کرد. از همین‌رو، در اعلان جنگ علیه آن تردیدی به خود راه نداد و نظام‌های سست و ناتوان منطقه را نیز فراخواند تا در این جنگ با آن همراه شوند تا در نهایت سراسر منطقه را به اراده‌ی خود رام سازد.

اکنون آمریکا بدون هیچ تردید علیه هر دولتی که مانع آرزوهایش شود، اعلام جنگ می‌کند و این حکومت‌های ضعیف منطقه را به شرکت در این جنگ مجبور می‌کند، تا کل منطقه را مطابق اراده‌ی خودش تحت سلطه بگیرد.

اما این تغییراتی که آمریکا مجبور شد انجام دهد، فقط به دلیل فشار خارجی نبود، بلکه به خاطر ضعف درونی خودش هم بود. سیاستمداران و اندیشمندان آمریکا فهمیدند که نظام سرمایه‌داری و قدرتی که بعد از جنگ جهانی دوم ساخته بودند، دیگر نمی‌تواند جهان را کنترل کند.

امریکا با گستاخی بی‌سابقه جلو آمد و بسیاری از پیمان‌ها و توافق‌هایی را که خودش ساخته بود، شکست؛ چون آن‌ها را محدودیت و مانع راهبردهای آینده‌اش دید. اما کشورهای بزرگ مثل چین، روسیه و برخی کشورهای اروپایی در برابر

کارهایش مقاومت کردند و اجازه ندادند همه چیز طبق خواست آمریکا پیش برود، سیاستی که بیشتر شبیه مهار اشتباهات آمریکا بود، بدون این‌که با آن مستقیماً درگیر شوند.

اما دلیل اصلی فروپاشی نظم جهانی و کاهش نفوذ آمریکا، آشکار شدن شکست ایدئولوژی جدایی دین از زندگی (سکولاری) بود. این ایدئولوژی از نظر اخلاقی و ارزشی سقوط کرده و دیگر نمی‌تواند نیازهای انسان را پاسخ دهد یا راه‌حل‌های طبیعی و درست برای او ارائه کند. تمدن غرب وقتی از چارچوب خود خارج شد، انسان‌ها را تحت فشار شدید قرار داد و آن‌ها را به شدت آسیب زد و نشان داد که دیگر نمی‌تواند دوباره قدرت بگیرد یا غرب بتواند مسیرش را اصلاح کند.

جدا از دیدگاه‌های بسیاری از متفکران و سیاستمداران غرب -که از برپایی دوباره دولت اسلام هشدار داده و از سلطه آن بر اروپا و جهان سخن گفته‌اند- مانند متفکر «پل شمیتز» که در کتاب خود «اسلام؛ قدرت جهانی فردا» می‌گوید: «تنها اسلام است که توانایی پر کردن این خلأ و به‌دست‌گرفتن جایگاه رهبری برای بیرون‌کشیدن بشریت از این سقوط را دارد و این توان از ذات این مبدأ سرچشمه می‌گیرد، چراکه از سوی دانای حکیم است».

با این‌همه مبدأ اسلام، در برابر این حقیقت که زندگی خلأ را نمی‌پذیرد، همان بدیل یگانه‌ای خواهد بود که این زندگی در انتظار آن است.

امریکا تصور می‌کند قدرت مطلق دارد، اما نمی‌تواند اهدافش را برآورده کند و رژیم یهود نیز در ایران از کنترل آن خارج شده است. امریکا دنبال راه نجات است و می‌خواهد کسی به آن کمک کند. اما امریکا همچنان بر حفظ حکومت‌های فعلی اصرار دارد چه جمهوری باشد و چه سلطنتی؛ زیرا این حکومت‌ها نه امت را از ذلت خارج می‌کند و نه به آن‌ها کمک می‌کند که بر آمریکا پیروز شوند.

پیروزی تنها با دولت خلافت ممکن است، که نه فقط یک حکومت سیاسی، بلکه یک پروژه بزرگ تمدنی و اسلامی است که بر منهج نبوت و بر اساس قوانین الله سبحانه و تعالی حکمرانی می‌کند و برپایی خلافت انتخاب سیاسی نیست، بلکه یک فریضة شرعی است و الله سبحانه و تعالی آن را نصرت می‌دهد.

همه این‌ها وقتی شروع شد که مسلمانان قدرت خود و ضعف دشمنان‌شان را فهمیدند. حالا تنها راه، شکستن زنجیرها و موانعی است که جلوی آن‌ها را گرفته، مثل مرزها و حکامی که از آن‌ها محافظت می‌کنند تا مسیر پروژه بزرگ اسلام باز شود و جهان دوباره به راه درست هدایت شود.

کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، واقعیت سیاسی منطقه و جهان را می‌بینند و برای تغییر و اصلاح کار می‌کنند؛ زیرا بشریت به خلافت نیاز دارد، همان‌طور که زندگی به آب نیاز دارد و پیروزی از آن الله قوی و عزیز است. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿وَلْيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [حدید: ۲۵]

ترجمه: تا الله (سبحانه و تعالی) بداند چه کسی در خفا، به او و پیامبرانش یاری می‌رساند. همانا الله (سبحانه و تعالی) توانا و عزیز است.

برگرفته از مجلة الرأيه

نویسنده: استاد عبد الرؤوف العامری

مترجم: حسین سلحشور